



• ریچانه بهبودی
• تصویرگر: سمیرا فکری

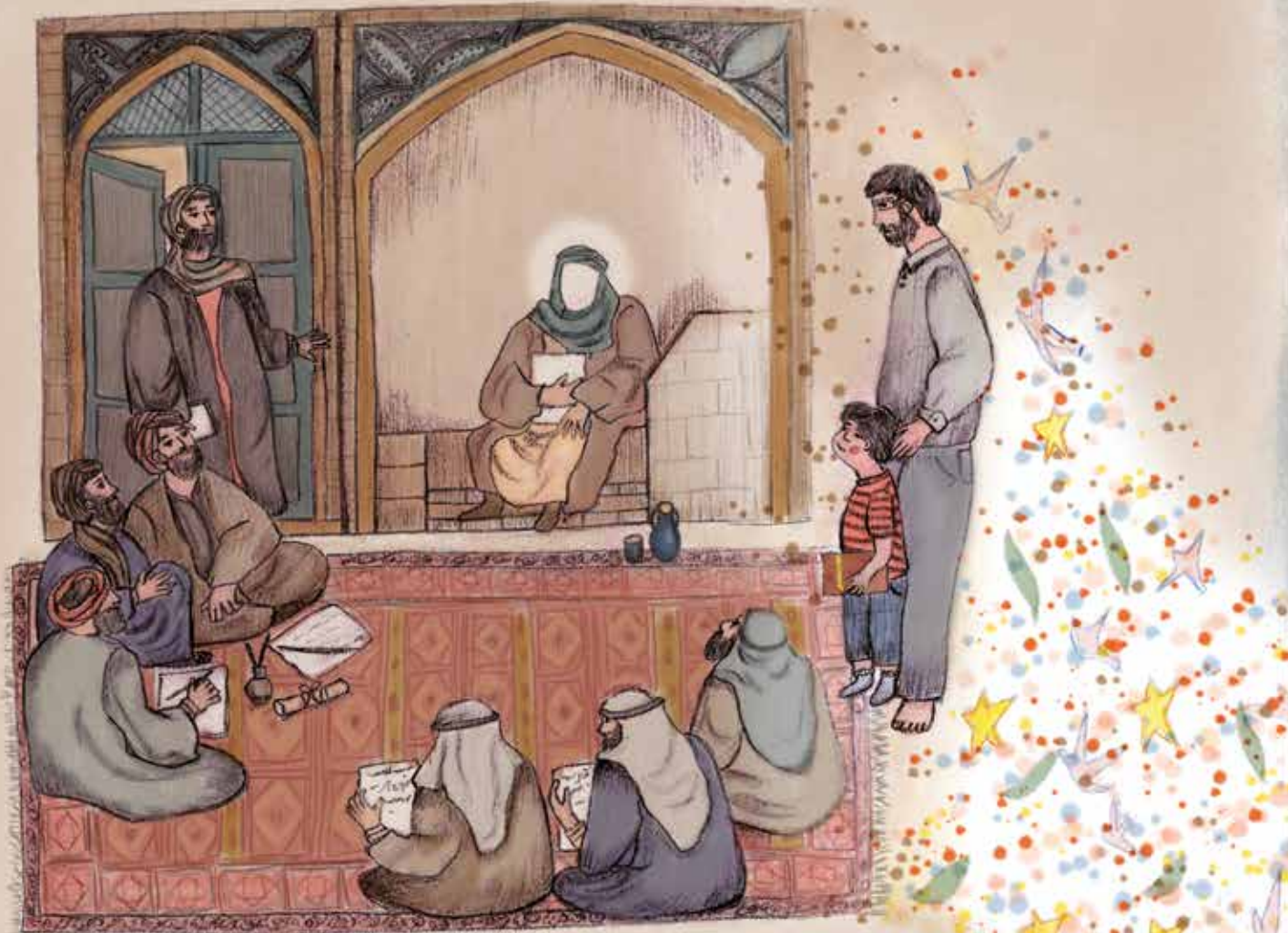
کلاس چهار هزار نفری

او گریه کند سرانجام نیکی برای جسمش خواهد بود. و اما آبی که از دهان کودک سرازیر می‌شود، رطوبتی است که اگر در بدنش بماند، آثار خیلی بدی بر جای می‌گذارد.»

پدرم که متوجه علاقه و کنجکاوی من می‌شود، می‌گوید: «بیا سوار ماشین زمان شویم و به شهر مدینه ی ۱۳۰۰ سال پیش سفر کنیم. به مدینه که می‌رسیم، از هر کس که می‌پرسیم دانشگاه بزرگ شیعیان کجاست، نشانی منزل امام جعفر صادق (ع) را می‌دهد. به سمت منزل امام ششم حرکت می‌کنیم. شور و حالی عجیب و وصف ناشدنی داریم. در هر گوشه‌ای عده‌ای نشسته‌اند و باهم مباحثه و گفت‌وگو می‌کنند. نگاهم به در منزل امام خیره مانده است. مردی از راه می‌رسد. عمّامه‌ای بر سر دارد و چند کتاب همراهش هست. یکی از اهالی منزل امام، در راه روی او می‌گشاید و می‌گوید: «سلام و رحمت خدا بر جابر بن حیان. خوش آمدی. امام منتظرت است.» چقدر نام این مرد برایم آشناست. یاد طرح جابر می‌افتم که هر سال در مدرسه‌مان اجرا می‌شود. پس جابربن حیان، کیمیادان و شیمی‌دان معروف و پدر علم شیمی، از یاران و شاگردان امام صادق (ع) بوده است. به سراغش می‌روم. سلام می‌کنم. دلم می‌خواهد بدانم او نزد امام عزیزمان چه می‌آموزد؟

چند روزی است که برادر کوچکم به دنیا آمده و از شب تا صبح گریه می‌کند. روزها هم مدام آب دهانش می‌ریزد. از پدرم می‌پرسم: «چرا داداش این طوری است؟» او کتابی را از کتابخانه می‌آورد. کنارم می‌نشیند و می‌گوید: «می‌خواهی دلیلش را از زبان امام صادق (ع) بدانی؟ ایشان می‌فرمایند: ای مفضل! از فایده‌ی گریه‌ی کودک نیز آگاه باش. بدان که در مغز کودک رطوبتی است که اگر در آن بماند، بیماری‌ها و نارسایی‌های سخت و ناگواری، مانند نایبایی، برایش به دنبال دارد؛ گریه رطوبت را از سر کودک سرازیر و بیرون می‌کند و این‌گونه موجب سلامتی بدن و جلوگیری از نایبایی او می‌شود. پدر و مادر از این راز آگاه نیستند و مانع آن می‌شوند که کودک از گریه‌اش سود ببرد. آن‌ها همواره در سختی می‌افتند و می‌کوشند که کودک دل‌بند خود را ساکت کنند. آن‌ها با فراهم کردن خواسته‌های کودک، از گریه‌ی او جلوگیری می‌کنند ولی نمی‌دانند گریه‌کردن به سود اوست و اگر





در همین حین چند نفر دیگر هم از راه می‌رسند و سلام و احوال‌پرسی می‌کنند. جناب جابر که متوجه نگاه کنجکاوانه‌ی من می‌شود، آن‌ها را به من معرفی می‌کند: «ایشان برادرانم مفضل، ابو حمزه‌ی ثمالی، زراره بن‌اعین، صفوان، محمد بن مسلم و مالک بن انس هستند.» به همه‌ی آن‌ها سلام می‌کنم و می‌پرسم: «همه‌ی شما شاگردان امام هستید؟» مفضل پاسخ می‌دهد: «آری، امام بیش از چهارهزار شاگرد دارند.»

مفضل؛ چه نام آشنایی! نام کتابی که پدرم برایم خواند، «توحید مفضل» بود. من خیلی دوستش داشتم. این کتاب پر از مطالب علمی و جذّاب در همه‌ی زمینه‌هاست. پس جناب مفضل نویسنده‌ی آن است! زراره ادامه می‌دهد: «بنی‌امیه و بنی‌عبّاس، دشمنان دیرینه‌ی اهل بیت، سرگرم جنگ با یکدیگر هستند. امام نیز این فرصت را غنیمت شمردند و با آموزش علوم گوناگون به شاگردانشان و پرورش آن‌ها در رشته‌های مختلف علمی، دوره‌ای بسیار درخشان و حیات‌بخش در تاریخ علوم روزگار خود رقم زدند.»

ابو حمزه ادامه می‌دهد: «امام صادق (ع) در تاریخ علوم اسلامی نقش معلّم را دارند. ایشان یکی از بزرگ‌ترین چهره‌های علمی و فرهنگی تمدّن بشری می‌باشند.» مالک بن انس به سمت حوض وسط حیاط می‌رود

و شروع به وضو گرفتن می‌کند و می‌گوید: «ما همیشه سرکلاس‌های درس امام، با وضو حاضر می‌شویم؛ ایشان حقوق، الهیات و اخلاق اسلامی را چنان منسجم و کامل تدریس می‌کنند که مذهب شیعه را بر همین اساس، «شیعه‌ی جعفری» می‌نامند؛ یعنی شیعه‌ی امام جعفر صادق (ع).»

جناب جابر ادامه می‌دهد: «امام فقط علوم الهی و دینی را تعلیم نمی‌دهند بلکه علوم طبیعی و تجربی، مانند شیمی، فیزیک، پزشکی و نجوم هم در میان آموزه‌های ایشان است.»

کم‌کم سفرمان به پایان می‌رسد. کاش می‌توانستم در تاریخ بمانم و نزد امام بروم. چقدر احساس غرور می‌کنم که شیعه‌ی چنین امام دانشمندی هستم. باید برگردم و کتاب توحید مفضل را بردارم و به سراغ دانستی‌های نجوم آن بروم. در این کتاب، امام درباره‌ی آثار چرخش زمین به دور خورشید می‌فرمایند: «ای مفضل! در بالا و پایین رفتن خورشید تفکر کن! این طلوع و غروب برای آن است که در هر سال، چهار فصل مختلف پدید آید و مدبّر بودن خداوند حکیم و قادر در تأمین مصالح مردم مشخص شود. به درستی که بایک دور چرخش زمین به دور خورشید، یک سال تمام می‌شود و فصل‌های چهارگانه، یعنی بهار، تابستان، پاییز و زمستان، به وجود می‌آیند و با این مقدار از حرکت زمین به دور خورشید، غله‌ها می‌رسند و درختان میوه می‌دهند و باز در سال دیگر، مراحل به ثمر نشستن را از سر می‌گیرند.»